

## تأثیر تروریسم بر تغییر الگوی روابط دشمنی در مجموعه امنیتی غرب آسیا (۲۰۰۱ - ۲۰۱۹)

محمد رضا بهادر خانی<sup>۱</sup>

سید جلال دهقانی فیروزآبادی<sup>۲</sup>

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۲/۰۳

تأیید مقاله: ۱۳۹۹/۰۶/۳۰

### چکیده

نظریه پردازان مجموعه امنیتی منطقه‌ای معتقدند که مجموعه امنیتی غرب آسیا به خاطر سه مؤلفه کانون متخاصم، امنیتی‌دیدن مسائل و بافتار امنیتی منطقه‌ای خاص خود، همواره منازعه‌گرا و براساس الگوی روابط دشمنی می‌باشد. به خاطر همین است که ما در دوره‌های مختلف در این منطقه شاهد الگوی روابط دشمنی می‌باشیم. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و شکل‌گیری گروه‌های تروریستی در منطقه غرب آسیا تغییری در الگوی روابط دشمنی شکل گرفت. هدف اصلی از نگارش این پژوهش، درک صحیح از تأثیر تروریسم بر تغییر الگوی روابط دشمنی در مجموعه امنیتی غرب آسیاست. تروریسم از چه طریقی توانسته است بر تغییر الگوی روابط دشمنی در غرب آسیا مؤثر باشد؟ روش مورد استفاده در این پژوهش توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای و اینترنتی است. از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش این است که الگوی روابط دشمنی از نوع نظامی اگرچه برگرفته از تروریسم است؛ ولی پدیده تروریسم ساخته دست قدرت‌های خارج از منطقه، مانند امریکا، و داخل منطقه، مانند عربستان و رژیم صهیونیستی، جهت موازنه‌سازی در برابر جمهوری اسلامی ایران است. تا وقتی که کشورهای این منطقه بر مبنای پارادایم واقع‌گرایی و معمای امنیت عمل می‌کنند، نمی‌توانند در برابر برخی از پدیده‌ها، مانند تروریسم، به ائتلاف منطقه‌ای برای از بین بردن آن دست بزنند. لذا، برای شکل‌گیری الگوی روابط دوستی، احتیاج به شکل‌گیری ائتلاف‌های منطقه‌ای در قالب همکاری‌های اقتصادی و از بین بردن اختلافات مذهبی و ایدئولوژیکی می‌باشیم.

### کلید واژه‌ها

تروریسم؛ مجموعه امنیتی غرب آسیا؛ منازعه ایدئولوژیکی؛ منازعه نظامی

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری تخصصی رشته روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.

mohammadbahador66@yahoo.com

jdeghani20@yahoo.com

۲. استاد گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.

## مقدمه

پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی، توجه به مناطق و منطقه‌گرایی بیشتر از قبل مورد توجه قرار گرفت. «باری بوزان»<sup>۱</sup> و «آل ویور»<sup>۲</sup> با ارائه نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای خود ۱۱ مجموعه امنیتی را در دنیا ترسیم کردند که هر کدام از این مجموعه‌ها هم از ساختار نظام بین‌الملل، که همان آنارشی است و هم از ساختار درون منطقه‌ای خود که برگرفته از توزیع قدرت و الگوی روابط بین بازیگران است، تأثیرپذیر می‌باشند. عوامل و متغیرهای داخل و خارج از هر مجموعه امنیتی بر الگوی روابط آن مجموعه تأثیرگذار است. مجموعه امنیتی غرب آسیا نیز به‌عنوان یکی از مجموعه‌های امنیتی همواره تحت تأثیر متغیرهای داخل و خارج از منطقه بوده است. مجموعه امنیتی غرب آسیا به‌دلیل اینکه قدرت بازیگران آن در سطح منطقه غرب آسیاست و توان مقابله با نفوذ بازیگران خارج از منطقه را ندارند، تحت تأثیر متغیرهای خارج از منطقه نیز می‌باشد. در واقع، قدرت‌های بزرگ مناطق دیگر مانند اتحادیه اروپا یا امریکای شمالی، علاوه بر اینکه قدرت بزرگ مناطق خود می‌باشند، در مناطق دیگر نیز ایفای نقش می‌نمایند. چنین مناطقی کم‌تر از متغیرهای خارجی نفوذ می‌پذیرند و الگوی روابط آنها بیشتر تحت تأثیر متغیرهای درون منطقه‌ای شکل می‌گیرد.

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، عربستان و ایران دارای منافع مشترک مبارزه با کمونیسم در منطقه خود بودند. الگوی روابط در این دوران به‌خاطر سیاست دوستونی دولت امریکا، از نوع روابط دوستانه بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به‌خاطر شکل‌گیری یک دولت اسلامی - شیعی و جمهوری، اختلافات بین دو قطب قدرت این منطقه بالا گرفت و یک الگوی روابط دشمنی در منطقه حاکم شد. البته هدف این نوشتار، بررسی تأثیر تروریسم بر الگوی روابط دشمنی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ است. مسئله‌ای که در اینجا وجود دارد این است که با شکل‌گیری پدیده‌ای به نام تروریسم در غرب آسیا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ چه تغییری در الگوی روابط این مجموعه امنیتی به‌ویژه دو قطب قدرت آن رخ داده

---

1. Barry Buzan  
2. Ole Waever

است؟ فرضیه این نگارش بر این است که با شکل‌گیری پدیده تروریسم، الگوی روابط دشمنی از منازعه ایدئولوژیکی به منازعه نظامی تغییر شکل داده است.

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، حضور نظامی بازیگران خارج از منطقه به‌ویژه آمریکا، به‌بهانه مبارزه با تروریسم بیشتر شد. جورج بوش پس از اعلام برنامه «جنگ علیه ترور»<sup>۱</sup> دست به یک ائتلاف بین‌المللی برای مبارزه با تروریسم در منطقه زد. این امر نه تنها باعث از بین رفتن گروه‌های تروریستی نشد؛ بلکه، به تعداد این گروه‌ها نیز افزوده شد. از طرف دیگر، تروریسم تأمین‌کننده منافع برخی از کشورها به‌ویژه عربستان است. تروریست‌ها با حمله نظامی خود به عراق و سوریه باعث بی‌ثباتی هرچه بیشتر این دو کشور شدند. با روی کار آمدن دولت شیعی در عراق تعامل این کشور با جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان طرف دوم نظام دوقطبی مجموعه امنیتی غرب آسیا، بیشتر شد. بنابراین، عربستان جهت موازنه‌سازی در برابر جمهوری اسلامی ایران از گروه‌های مخالف دولت شیعی در عراق حمایت مالی و نظامی خود را انجام داد. همین حمایت‌های مالی و نظامی باعث شد تا عربستان، خرید تسلیحات نظامی خود را از کشورهای غربی افزایش دهد تا بتواند تأمین‌کننده نیازهای گروه‌های نظامی تحت حمایت خود باشد. این حمایت توسط عربستان در درون سرزمین سوریه نیز انجام شد. عربستان از گروه‌های مخالف دولت بشار اسد حمایت کرد تا سوریه نیز به‌عنوان دیگر متحد راهبردی جمهوری اسلامی ایران نیز دچار بی‌ثباتی شود.

در دوران شکل‌گیری بیداری اسلامی و به‌چالش کشیدن نظام‌های اقتدارگرا توسط مردم این منطقه، رژیم‌های اقتدارگرایی مانند عربستان برای دور کردن اذهان عمومی از به‌چالش کشیدن رژیم‌های اقتدارگرا، از تروریست‌ها جهت ایجاد منازعه بیشتر در منطقه حمایت مالی و نظامی کردند تا اذهان عمومی متوجه تروریسم نشود. از طرف دیگر، این گروه‌های تروریستی متحدین راهبردی جمهوری اسلامی ایران را مورد هدف قرار می‌دهند که درخصوص افزایش قدرت عربستان نسبت به جمهوری اسلامی ایران در موازنه قوای منطقه‌ای حائز اهمیت است. آمریکا نیز به‌عنوان یک بازیگر خارج از منطقه از متحدین راهبردی منطقه‌ای خود که همان رژیم‌های اقتدارگرا هستند حمایت می‌نماید تا بقای آنها تهدید نشود.

## 1. The War on Terror

بنابراین، در مجموعه امنیتی‌ای که توازن قدرت بین دو قطب قدرت آن وجود دارد و عوامل داخلی نظیر اختلافات ایدئولوژیکی و مذهبی و عوامل خارجی مانند دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای بر آن حاکم است، نمی‌توان به راحتی انتظار الگوی روابط دوستانه بین اعضا را داشت. در یک چنین مجموعه امنیتی وقتی اعضا با یک تهدید مواجه می‌شوند به جای اینکه دست به ائتلاف منطقه‌ای در برابر آن بزنند، سعی می‌کنند تا از آن در جهت تضعیف دشمنان منطقه‌ای خود استفاده کنند. لذا در این نوشتار ابتدا ماهیت الگوی روابط دشمنی در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا قبل از شکل‌گیری حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مورد بررسی قرار می‌گیرد و پس از آن تأثیر تروریسم بر تغییر الگوی روابط دشمنی بررسی می‌شود. پرسشی که در این نوشتار مطرح می‌شود این است که تروریسم چه تأثیری بر تغییر الگوی روابط دشمنی در مجموعه امنیتی غرب آسیا داشته است؟ فرضیه این نوشتار بر این است که تروریسم، الگوی روابط دشمنی را از ماهیت ایدئولوژیکی آن به نوع نظامی تغییر داده است. تروریسم در اینجا به عنوان متغیر مستقل و تغییر الگوی روابط دشمنی به عنوان متغیر وابسته شناخته شده است. در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. ابتدا چستی متغیرها و شاخص‌های پژوهش از قبیل تروریسم و الگوی روابط دشمنی، از طریق توضیح آنها مشخص می‌شود. پس از دانستن چستی پدیده‌ها و متغیرهای پژوهش از طریق توضیح آنها، به چرایی علل شکل‌گیری و برقراری رابطه بین متغیرها از طریق تبیین پرداخته می‌شود.

### مرور ادبیات و پیشینه پژوهش

از جمله آثاری که در زمینه تروریسم و مجموعه امنیتی غرب آسیا وجود دارد، به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد. در این زمینه می‌توان به مقاله آقای «ژوبین گودرزی» تحت عنوان «ایران و سوریه: همکاری مشترک در یک محیط متغیر منطقه‌ای» اشاره کرد. در این مقاله که به زبان انگلیسی نوشته شده، به عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری همکاری بین ایران و سوریه و دیگر بازیگران این منطقه پرداخته شده است. از جمله عواملی که سبب نزدیکی بیشتر جمهوری اسلامی ایران و سوریه و دیگر بازیگران این منطقه شده است گروه‌های تروریستی و سلفی‌های

افراطی می‌باشند. باتوجه به منافع مشترک ایران و سوریه در مبارزه با تروریسم، اتحاد آنها بیشتر شده است.

اثر دیگر در این حوزه، مقاله آقای «عبدالمجید سیفی» و «ناصر پورحسن» تحت عنوان "موازنه همه‌جانبه و ائتلاف‌سازی عربستان در قبال جمهوری اسلامی ایران"، است. هدف اصلی مقاله این است که نشان دهد عربستان برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران درصدد بوده است تا به یک ائتلاف همه‌جانبه با برخی از کشورهایی دست بزند که از لحاظ رهبری و ایدئولوژی مشترک می‌باشند. عربستان برای رسیدن به اهداف خود اقدام به موازنه‌سازی همه‌جانبه علیه جمهوری اسلامی ایران کرده است. یکی از اقدامات عربستان این بوده است تا جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان حامی تروریسم معرفی نماید تا بتواند در موازنه‌سازی همه‌جانبه خود موفق باشد.

پژوهش دیگر مقاله آقای «شهرزاد شریعتی» و «بهنام وکیلی» تحت عنوان "واکاوی تأثیر تروریسم بر هژمونی و قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران" است. در این مقاله نویسنده به تأثیرات تروریسم بر قدرت هژمونی جمهوری اسلامی ایران پرداخته و نشان داده است که باتوجه به اینکه تروریسم حضور مستقیم در درون مرزهای جمهوری اسلامی ایران ندارد، ولی مانع شکل‌گیری همکاری‌های منطقه‌ای سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با دیگر کشورهای منطقه می‌باشد.

### چارچوب نظری

تأکید بر سطح منطقه به‌عنوان یکی از سطوح اصلی تحلیل در مباحث امنیتی مدت‌هاست که مورد توجه پژوهشگران مطالعات امنیتی قرار گرفته است. مناطق، پس از پایان دوران استعمارزدایی و استقلال بیشتر آنها از ساختار چندقطبی اروپایی به‌عنوان یکی از زیرنظام‌های اصلی اهمیت زیادی در روابط بین‌الملل پیدا کرده‌اند. بعد از جنگ سرد، چالش‌های جدید امنیتی از قبیل تروریسم، تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، جرایم سازمان‌یافته فراملی و مهاجرت غیرقانونی، دستورالعمل امنیتی را توسعه بخشیدند. در این دوران بود که توجه ویژه‌ای به مناطق به‌عنوان اشکال دیگر امنیت پیدا شد (Ebru, 2010: 120).

مجموعه امنیتی منطقه‌ای، در یک نظام بین‌الملل دارای ساختار هرج و مرج گونه که به حدکافی بزرگ و از نظر جغرافیایی پیچیده است، یک زیرساختار موردانتظار خواهد بود، زیرساختاری که در ارتباط با قطب‌بندی در سطح نظام بین‌الملل آثار واسط مهمی دارد، باعث می‌شود تا نظریه مزبور با جریان اصلی رئالیستی و تفکرات لیبرال درباب نظام بین‌الملل همسو و همراه باشد. از منظر دیگر، نظریه فوق ریشه‌های سازنده‌گرایانه دارد، زیرا شکل‌گیری مجموعه امنیتی منطقه‌ای به الگوهای روابط دوستی و دشمنی میان واحدها مرتبط است. در واقع، این امر باعث می‌شود نظام‌های منطقه‌ای به اقدامات و تفاسیر بازیگران و نه صرفاً بازتاب مکانیکی توزیع قدرت وابسته باشد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۱).

باتوجه به این ویژگی‌ها، «بری بوزان»<sup>۱</sup> و «ال وور»<sup>۲</sup>، تعریفی از نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای ارائه داده‌اند که نشان‌دهنده درهم‌تنیده بودن روابط امنیتی در درون مجموعه‌های امنیتی است. از نظر آنها مجموعه امنیتی منطقه‌ای عبارت است از: "مجموعه‌ای از واحدها که در آنها فرایند عمده امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن یا هر دوی آنها آن اندازه درهم‌تنیده شده‌اند که مشکلات امنیتی نمی‌تواند جدای از یکدیگر تحلیل شود."<sup>۳</sup>

«بری بوزان» و «ال وور» الگوی روابط دوستی و دشمنی خود را از نظریه «الکساندر ونت»<sup>۳</sup> اقتباس کرده‌اند. طبق نظریه «الکساندر ونت» اگر چه آناارشی ساختار غالب در نظام بین‌الملل است، ولی در سطح سیاست خارجی کشورها ما شاهد تنوع روابط هستیم. «الکساندر ونت» نیز نظریه خود را براساس دیدگاه «مارتین وایت»<sup>۴</sup> که سه نوع ساختار «هابز»<sup>۵</sup>، «لاک»<sup>۶</sup> و «کانت»<sup>۷</sup> را مطرح می‌کند، شکل داده است. براین‌اساس، کشورها سه نوع از الگوی روابط دشمنی، رقابتی و دوستی را براساس روابط بین‌الذهانی از خود بروز می‌دهند. باتوجه به اینکه فرضیه این نگارش الگوی روابط دشمنی را درخصوص مجموعه امنیتی غرب آسیا برگزیده است،

- 
1. Barry Buzan
  2. Ole Waever
  3. Alexander Wendt
  4. Martin Wight
  5. Hobbes
  6. Locke
  7. Kant

اشاره مختصری به این سه الگوی روابط خواهد شد و پس از آن به دلایل شکل‌گیری الگوی روابط دشمنی در مجموعه امنیتی غرب آسیا پرداخته می‌شود.

در فرهنگ «هابزی» که منطبق با الگوی روابط دشمنی است، کشورها همدیگر را به‌عنوان دشمن تصور می‌کنند که این امر سه پیامد بر رفتار سیاست خارجی کشورها برجای می‌گذارد که عبارتند از: بدبینی دولت‌ها نسبت به همدیگر، اهمیت یافتن توانمندی‌های نظامی و بی‌حد و مرز بودن استفاده از خشونت در صورت رخ‌دادن جنگ واقعی. از نظر ونت، واقع‌گرایان سیاست قدرت را صرفاً براساس نیروهای مادی تبیین می‌کنند و برداشت آنها اجتماعی نیست. ونت می‌گوید که تلقی دیگری به‌عنوان دشمن، باعث می‌شود تا دیگری نیز شما را به‌عنوان دشمن تصور کند که این یک الگوی روابط دشمنی را پدید می‌آورد. از نظر ونت دشمنی مبتنی است بر تصاویر ذهنی یا دریافت‌ها. منطق آنارشی هابزی معروف است به «جنگ همه علیه همه» که کنشگران در آن براساس اصل «بکش یا کشته شو» عمل می‌کنند. الگوی روابط در یک چنین ساختاری خودیاری واقعی است. بقا صرفاً وابسته به قدرت نظامی است. افزایش امنیت «الف» لزوماً امنیت «ب» را کاهش می‌دهد و «ب» هرگز نمی‌تواند مطمئن باشد که توانمندی‌های «الف» تدافعی هستند (ونت، ۱۳۸۶: ۳۸۶).

به نظر «السکاندر ونت» در چند قرن گذشته یک تغییر کیفی در سیاست بین‌الملل رخ داده است. منطق «بکش یا کشته شو» هابزی جای خود را به جامعه آنارشیک «لاکی» یعنی «زندگی کن و بگذار دیگران هم زندگی کنند» داده است. فرهنگ «لاکی» ساختاری متفاوت از نقش‌ها یعنی رقابت به‌جای دشمنی است. دشمنی وقتی جای خود را به رقابت می‌دهد که دولت‌ها حاکمیت یکدیگر را به رسمیت بشناسند. این شناسایی، فضایی به دولت‌ها می‌دهد تا بتوانند انتخاب دیگری داشته باشند - یعنی مقابله به مثل - اگر چنین شود دولت‌ها وارد فضای رقابتی می‌شوند. رقابت پیامدهایی را در الگوی روابط به وجود می‌آورد. اول اینکه دولت‌ها هراندازه هم تعارض داشته باشند، در مورد حاکمیت یکدیگر از شیوه طرفداری وضع موجود عمل می‌کنند. دوم اینکه مانند الگوی دشمنی روابط بر دفع خطر افق‌های کوتاه‌مدت و قدرت نسبی در تصمیم‌گیری‌ها تأکید نمی‌نمایند، بلکه بر اهمیت بیشتر آینده و دستاوردهای مطلق تأکید می‌نمایند. سوم اینکه، در جهان هابزی قدرت نظامی کل تصمیم‌گیری را تحت سلطه دارد و

حال آنکه در جهان «لاکی» از اولویت نازل تری برخوردار است. سرانجام اینکه اگر اختلافات به جنگ منجر شوند، رقیبان خشونت خود را محدود خواهند کرد. جنگ عادلانه یعنی شرایطی که در آن دولت‌ها در حدود خاصی می‌توانند از خشونت علیه یکدیگر استفاده کنند.

فرهنگ «کانتی» مبتنی بر ساختار نقش دوستی است. در نظریه اجتماعی و در روابط بین‌الملل در مورد مفهوم دوست به نسبت مفهوم دشمن کم‌تر نظریه‌پردازی شده است. برای شکل‌گیری الگوی روابط دوستی دو قاعده لازم است. این دو قاعده عبارتند از: قاعده عدم به‌کارگیری خشونت علیه یکدیگر و قاعده کمک متقابل (در صورت تهدید طرف ثالثی علیه امنیت برخی از کشورها، آنها به صورت گروهی علیه طرف ثالث وارد جنگ می‌شوند). «ونت» معتقد است که این دو قاعده موجب گرایش‌هایی در سطح کلان است که اجتماعات امنیتی کثرت‌گرا و امنیت دسته‌جمعی را تداعی می‌کند. اجتماع امنیتی کثرت‌گرا نظامی مرکب از دولت‌هاست که اعضای آن اطمینان واقعی دارند که وارد جنگ فیزیکی با هم نخواهند شد و اختلافات خود را به شکلی دیگر حل و فصل خواهند کرد. اطمینان واقعی در اینجا به‌خاطر وجود «لویاتانی»<sup>۱</sup> نیست که صلح را از طریق قدرت متمرکز اعمال می‌کند (یعنی اجتماع امنیتی ادغام‌شده) بلکه ناشی از شناختی مشترک از نیت و رفتار مسالمت‌آمیز یکدیگر است (ونت، ۱۳۸۶: ۳۸۷).

هر کدام از مناطق یازده‌گانه‌ای که «بری بوزان» تقسیم‌بندی نموده است در یکی از این سه الگوی روابط جای می‌گیرد. مجموعه امنیتی غرب آسیا به دلیل برخی از مسائل امنیتی ذاتاً منازعه‌پرور است و الگوی روابط حاکم بر آن از نوع دشمنی می‌باشد. این منازعه ریشه در سه مؤلفه دارد که «بری بوزان» به آنها پرداخته است. این سه مؤلفه عبارتند از:

#### الف. غرب آسیا منطقه‌ای است با چندین کانون متخاصم

«بری بوزان» معتقد است که غرب آسیا با معمای امنیت مواجه است. بدین معنای هر موضوع یا حرکتی که در غرب آسیا رخ دهد، نتیجه عکس به‌همراه دارد. به عبارتی، دوستی یک بازیگر با بازیگر دیگر، حتماً متضمن خصومت با بازیگر دیگر است. به‌عنوان مثال، نزدیکی ترکیه و رژیم صهیونیستی، حتماً موجب تضعیف سوریه و جمهوری اسلامی ایران می‌شود یا

1. Leviathan



نزدیکی جمهوری اسلامی ایران به عربستان، لزوماً موجب طرد رژیم صهیونیستی و دیگر بازیگران کوچک منطقه است. به باور «بوزان»، این ویژگی، مختص غرب آسیاست و مثلاً در اروپا این گونه نیست که نزدیکی فرانسه و انگلیس به هم باعث تضعیف آلمان شود (نصری، ۱۳۸۹: ۵).

بنابراین، می‌توان احتمال داد که وقتی تروریست‌ها متحدین راهبردی جمهوری اسلامی ایران را مورد آماج حملات خود قرار می‌دهند و موازنه قوا را به نفع دشمنان منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران تغییر می‌دهند چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ در اینجا، قطعاً باتوجه به معمای امنیت در منطقه غرب آسیا، یک ائتلاف منطقه‌ای جهت مبارزه با تروریسم شکل نخواهد گرفت؛ بلکه، عکس‌العمل هر دو قطب قدرت نسبت به پدیده تروریسم در نقطه مقابل هم است و تروریسم از یک طرف باعث تضعیف متحدین راهبردی جمهوری اسلامی ایران می‌شود و از طرف دیگر، باعث تقویت موازنه قوا به نفع قطب دیگر این موازنه می‌شود.

#### **ب. امنیتی دیدن بیشتر و سیاسی - اجتماعی دیدن کم تر**

کشورهای مجموعه امنیتی غرب آسیا همواره به دنبال حفظ بقای خود هستند و کشور خود را در معرض خطر می‌بینند. این طرز نگرش باعث می‌شود تا آنها به مسائل سیاسی و اجتماعی منطقه‌ای که در ذیل همکاری به وجود می‌آید، هرگز فکر نکنند. در واقع، این کشورها همدیگر را تهدیدی علیه بقای خود می‌دانند و این باعث می‌شود تا نتوانند دست به همکاری بزنند. اینها تمام مسائل را امنیتی می‌کنند و به خاطر همین در سایه یک همچین نگرشی نمی‌توان دست به همکاری زد. به عنوان مثال، اگر زمینه برای یک همکاری در حوزه مسائل اقتصادی فراهم شود، کشورها به همدیگر نزدیک نمی‌شوند و دخالت کشور دیگر جهت برقراری ارتباط در حوزه اقتصادی را تهدیدی علیه امنیت ملی خود می‌بینند.

#### **ج. بافتار منطقه‌ای امنیت**

هر مجموعه امنیتی که وجود دارد، دارای هویت خاص خود است. به عنوان نمونه، مجموعه امنیتی غرب آسیا باتوجه به مشابهت‌های زیادی که بین کشورهای تشکیل‌دهنده آن وجود دارد، ولی اختلافات قومی، مذهبی و رقابت قدرت‌های بزرگ بر سر این منطقه، باعث شکل‌گیری نزاع‌های خونین در این منطقه شده است.

در ادامه، ابتدا به ماهیت الگوی روابط دشمنی در مجموعه امنیتی غرب آسیا در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران تا شکل‌گیری حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ پرداخته می‌شود. شکل‌گیری پدیده تروریسم و ماهیت تهاجمی و خشونت‌بار گروه‌های تروریستی و افراطی، باعث شد تا الگوی روابط دشمنی بین کشورهای این منطقه از ایدئولوژیک به نظامی تغییر کند که در ادامه به توضیح بیشتر آن پرداخته می‌شود.

#### الگوی روابط دشمنی در مجموعه امنیتی غرب آسیا از ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۱

عربستان و جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان دو بازیگر با نفوذ سیاسی و مذهبی در منطقه خلیج فارس، مدت‌هاست که یک موازنه قوای دوجانبه را به‌وجود آورده‌اند و هر کدام از این دو به دنبال افزایش قدرت خود نسبت به دیگری می‌باشند. قبل از ورود به الگوی روابط در دوران پس از پیروزی انقلاب تا سال ۲۰۰۱، باید گفت که قبل از انقلاب، جمهوری اسلامی ایران نیز، اگرچه این دو قطب منطقه‌ای با هم رقابت اقتصادی (به‌ویژه در حوزه انرژی نفت) و سیاسی داشتند، ولی هر دو کشور به‌عنوان متحد منطقه‌ای آمریکا، در قالب سیاست دوستونی، شناخته شدند. در واقع منافع آمریکا ایجاب می‌کرد که جمهوری اسلامی ایران و عربستان یک الگوی روابط دوستانه‌ای را داشته باشند تا مانع نفوذ کمونیسم در منطقه شوند. علت اصلی پرداختن به الگوی روابط قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به این خاطر است که نشان داده شود نقش بازیگران خارج از منطقه به‌ویژه آمریکا در شکل‌دادن به الگوی روابط مجموعه امنیتی غرب آسیا نقش بسیار مؤثری دارد (Addis, Casey, Blanchard & Others).

اما در خصوص الگوی روابط دشمنی در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا سال ۲۰۰۱ باید خاطر نشان کرد که دو متغیر داخلی یعنی ظهور یک ایدئولوژی جدید شیعی و ظهور یک ساختار حکومتی دموکراتیک در برابر ایدئولوژی و ساختار حکومتی رژیم‌های اقتدارگرای منطقه قرار گرفت. از لحاظ تأثیر متغیر خارجی نیز باید گفت که چون جمهوری اسلامی ایران استقلال خود را از هر گونه وابستگی به قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا اعلام کرده بود باعث شد تا آمریکا حمایت خود از جمهوری اسلامی ایران را سلب کند و به حمایت بیشتر از قدرت بزرگ دیگر منطقه یعنی عربستان بپردازد. در اینجا ابتدا متغیرهای داخلی و سپس متغیر خارجی مورد بررسی بیشتر قرار می‌گیرند.

**ظهور یک ایدئولوژی مذهبی جدید**

بر مبنای نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای، ماهیت هر مجموعه امنیتی برگرفته از روابط قدرت و روابط دوستی و دشمنی است. در واقع همان‌گونه که در چارچوب نظری این نوشتار توضیح داده شد، پارادایم واقع‌گرایی و سازه‌انگاری شکل‌دهنده این دو نوع روابط قدرت و دوستی و دشمنی می‌باشند. الگوی روابط مجموعه امنیتی غرب آسیا نیز برگرفته از این دو الگوست. نه تنها در مجموعه امنیتی غرب آسیا نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای اقتصادی و فرهنگی فعالی وجود ندارد تا باعث کاهش بی‌اعتمادی کشورهای این منطقه نسبت به هم نشوند؛ بلکه، متغیرهایی مانند تضاد ایدئولوژیک، بحران ژئوپولیتیک، تفاوت در ساختارهای سیاسی کشورهای این مجموعه، تروریسم و... باعث تشدید الگوی روابط دشمنی بین بازیگران این مجموعه امنیتی می‌شوند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ و روی کار آمدن یک دولت شیعی در منطقه غرب آسیا به همراه ساختار حکومتی دموکراتیک و جمهوری، ما شاهد موضع‌گیری‌های تندی از سوی برخی از کشورهای مرتجع این منطقه از قبیل عربستان و همچنین رژیم صهیونیستی بوده‌ایم. عربستان به خاطر ترویج افراط‌گرایی اسلامی در منطقه، ظهور جمهوری اسلامی ایران را تهدیدی علیه ترویج وهابیت و سلفی‌گرایی خود در منطقه دانست (حضری، صفوی و پرهیزکار، ۱۳۹۴: ۱۹۰).

عربستان الگوی متفاوتی از اسلام‌گرایی را در برابر ایران شکل داده است. عربستان به دلیل ساختار خاص اجتماعی و فرهنگی خود، از دیگر کشورهای غرب آسیا و حتی کشورهای همسایه آن در حوزه جنوبی خلیج فارس متمایز است. ساختارهای خاص قبیله‌ای و عشیره‌ای که منجر به پدید آمدن فرهنگی خاص شده است، همراه با اسلام‌گرایی با رویکرد سلفی، زیربنای اندیشه راهبردی عربستان برای مقابله با نقش ایدئولوژیک ایران را شکل داده است (متقی، ۱۳۹۴: ۱۳۰).

طبیعی است که در چنین شرایطی، امریکا و عربستان در مقابله با دشمن مشترکی ایفای نقش می‌کنند. جمهوری اسلامی نماد حمایت از گروه‌های انقلابی و اسلام سیاسی در غرب آسیا است.

بنابراین، عربستان و امریکا با داشتن یک تهدید مشترک در منطقه، به ائتلاف راهبردی علیه جمهوری اسلامی ایران دست به ائتلاف زدند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰۷۵).

درواقع، منازعات ایدئولوژیک حاکی از این است که یک فهم مشترک از هنجارها و ارزش‌ها بین بازیگران این مجموعه امنیتی وجود ندارد. بر مبنای نظریه سازه‌انگاری نیز که یکی از ابعاد نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای را شکل می‌دهد، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک می‌تواند باعث شکل‌گیری همکاری و همگرایی بین کشورها شود و در صورتی که این ارزش‌های مشترک وجود نداشته باشد، منجر به شکل‌گیری منازعه و روابط دشمنی بین کشورها خواهد شد.

#### تغییر ماهیت الگوی روابط دشمنی از ایدئولوژیک به نظامی (۲۰۰۱ تا ۲۰۱۹)

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و متعاقب آن شکل‌گیری گروه‌های تروریستی در منطقه غرب آسیا، منازعات نظامی درون منطقه‌ای به‌خاطر شکل‌گیری تروریسم، مداخلات نظامی قدرت‌های بزرگ جهت مبارزه با آن، تأمین منافع برخی از کشورها توسط تروریست‌ها و تهدید امنیتی برخی دیگر از کشورها، شکل گرفت. در نتیجه این منازعات، شکاف بین دو قطب قدرت در این مجموعه نیز بیشتر شد که همین امر باعث باز تولید منازعات نظامی در منطقه می‌شود. از این تاریخ به بعد، متغیر تأثیرگذار بر الگوی روابط دشمنی از مسائل ایدئولوژیکی به منازعات نظامی در درون منطقه کشیده شد که در ذیل به توضیح هرکدام از متغیرهای تأثیرگذار بر این تغییر الگوی روابط پرداخته می‌شود.

#### تلاش عربستان جهت موازنه‌سازی در برابر جمهوری اسلامی ایران

در مجموعه امنیتی غرب آسیا، مهم‌ترین عنصری که نظم منطقه‌ای را شکل می‌دهد موازنه قوای منطقه‌ای است. عربستان در سال‌های اخیر به‌خاطر شکل‌گیری بیداری اسلامی و موج دموکراسی‌خواهی در منطقه، با تظاهرات علیه نظام پادشاهی عربستان در درون خاک این کشور و پیشرفت برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، محدود شدن قدرت خود در موازنه قوای منطقه‌ای با رقبای خود به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران مواجه شده است. بر این اساس، عربستان با شکل‌گیری تروریسم در کشور عراق و سوریه که از متحدین راهبردی جمهوری اسلامی

ایران می‌باشند از آنها جهت افزایش قدرت خود و همچنین تضعیف قدرت جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان طرف دیگر قطب منطقه‌ای، حمایت کرد.

عربستان از زمان وقوع جنگ داخلی در عراق و سوریه، به‌علت نگرانی درخصوص موازنه قوای منطقه‌ای نتوانست از مداخله در امور داخلی این دو کشور خودداری کند. درگیری‌های مداوم داخلی میان دولت بشار اسد و نیروهای مخالف سیاسی و نظامی در سوریه به‌طور فزاینده‌ای به یک درگیری منطقه‌ای تبدیل شده است. این مورد نشان‌دهنده این است که خشونت در سوریه دارای پیامدهای منطقه‌ای است و قدرت‌های منطقه‌ای عمدتاً با حمایت از یکی از طرفین، به‌طور مستقیم در این درگیری دخالت داشته‌اند (محمدی و زاکریان، ۱۳۹۸: ۱۰۲ - ۷۵).

عربستان برای موازنه‌سازی در برابر جمهوری اسلامی ایران دست به سیاست «دنباله‌روی»<sup>۱</sup> از گروه‌های تکفیری زده است (شریعتی و وکیلی، ۱۳۹۶: ۵۶).

عربستان درصدد بوده است تا با حمایت از گروه‌های تروریستی، به هدف اصلی خود یعنی موازنه‌سازی در برابر جمهوری اسلامی ایران دست یابد. ایدئولوژی وهابی نیز که در عربستان وجود دارد، زمینه‌ساز نزدیکی به گروه‌های تروریستی مانند داعش می‌شود. طی تحقیقات به‌عمل‌آمده اتباع عربستانی بیشترین گروه خارجی عضو داعش هستند که از نظر تعداد در تقویت و دنباله‌روی از داعش صحنه می‌گذارند. جدول شماره ۱ نشان‌دهنده اعضای گروه تروریستی داعش است که از کشورهای مختلف در آن عضویت دارند.

جدول ۱. تعداد مبارزان خارجی گروه داعش

کشور	تعداد
عربستان	۲۵۰۰
روسیه	۲۴۰۰
ترکیه	۲۱۰۰
اردن	۲۰۰۰
لبنان	۹۰۰

Source: (Menelech and Klor, 2016:16)

## 1. Bandwagoning

علاوه بر این، عربستان برای برقراری موازنه در برابر جمهوری اسلامی ایران دست به ائتلاف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای زده است. در حوزه منطقه‌ای عربستان سعی کرده است تا ائتلاف منطقه‌ای خود را با کشورهای منطقه به‌ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس گسترش دهد. نخستین وجه ائتلاف‌سازی عربستان، تقویت و گسترش شورای همکاری خلیج فارس به سایر کشورها در قالب طرح اتحادیه خلیج [فارس] بوده است. در طرح اتحادیه خلیج فارس، شکل‌گیری اتحادی امنیتی، سیاسی و اقتصادی در نظر گرفته شده است که علاوه بر شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، پیوستن مغرب و اردن را نیز دربر می‌گیرد (سیفی و پورحسن، ۱۳۹۵: ۱۲۰).

هدف اصلی عربستان از این نوع ائتلاف‌ها موازنه‌سازی در برابر جمهوری اسلامی ایران است.

تشکیل ائتلاف «نظامی اسلامی مبارزه با تروریسم» که با مشارکت ۳۴ کشور عربی - اسلامی و حمایت ۱۰ کشور خارج از ائتلاف در دسامبر ۲۰۱۵ شکل گرفت؛ نمونه دیگری از ائتلاف‌سازی منطقه‌ای با محوریت عربستان است. عربستان هدف اصلی این ائتلاف را مبارزه با تروریسم عنوان کرده است، اما به نظر بسیاری از کارشناسان هدف اصلی عربستان تلاش برای نقش‌آفرینی و حضور پررنگ‌تر در سوریه، لیبی و عراق و مهم‌تر از آن تشکیل ائتلاف سنی برای مقابله با ائتلاف شیعه با محوریت جمهوری اسلامی ایران در منطقه است.

یکی دیگر از اقدامات عربستان جهت موازنه‌سازی در برابر جمهوری اسلامی ایران، افزایش توانمندی‌های نظامی این کشور می‌باشد. براساس گزارش «مؤسسه صلح بین‌المللی استکهلم»<sup>۱</sup> عربستان در سال ۲۰۱۵ هزینه نظامی بسیار بالایی را خرج کرده است و پس از چین در رتبه سوم هزینه نظامی قرار گرفته است. بودجه نظامی این کشور، ۸۷ میلیارد دلار بوده است که رقمی بیشتر از بودجه نظامی روسیه (با ۶۶/۴ میلیارد دلار) است (Perlo & Sam, 2016: 6).

1. Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI)

همچنین پس از روی کار آمدن ترامپ، عربستان قرارداد نظامی ۱۱۰ میلیارد دلاری با این کشور منعقد کرده که در قبال آن قرار است که «سامانه ضد موشکی تاد»، ناو جنگی، بالگرد ترابری شینوک، بالگرد ترابری بلک هاک، تانک آبرامز، سامانه های راداری، فناوری مخابراتی و امنیت سایبری و هزاران موشک و بمب هدایت شونده در اختیار عربستان قرار گیرد.

#### بهره برداری از گروه های تروریستی جهت افزایش قدرت منطقه ای

با روی کار آمدن گروه های تروریستی و اسلام گرایی افراطی در مجموعه امنیتی غرب آسیا، سال ها شاهد جنگ و خونریزی در این منطقه بوده ایم. با بررسی جامعه هدف گروه های تروریستی مشخص می شود که این گروه های تروریستی بیشتر شیعیان و متحدین راهبردی جمهوری اسلامی ایران را آماج حملات خود قرار داده اند. تروریسم اقدام به تهاجم در درون خاک عراق و سوریه نمود. با روی کار آمدن دولت شیعی در عراق پس از صدام حسین، روابط جمهوری اسلامی ایران و این کشور رو به گسترش نهاد. همین امر باعث شد تا وقتی که تروریست ها به درون خاک کشور عراق حمله کردند، مورد حمایت دشمنان منطقه ای و فرماندهی جمهوری اسلامی ایران قرار بگیرند. در خصوص سوریه نیز وضعیت به همین صورت است. تروریست ها به دنبال از بین بردن بشار اسد می باشند. این در حالی است که بشار اسد سال هاست به عنوان محور مقاومت در کنار جمهوری اسلامی ایران، به مبارزه با رژیم صهیونیستی می پردازد و از کشور فلسطین حمایت می نماید. در اینجا نیز مخالفین جمهوری اسلامی ایران و سوریه، به حمایت مالی و نظامی از تروریست ها می پردازند و در واقع یک نوع جنگ نیابتی توسط تروریسم برای تأمین منافع مخالفین منطقه ای و فرماندهی جمهوری اسلامی ایران انجام می شود. در ادامه، به بررسی چگونگی برهم خوردن موازنه قوا و توزیع قدرت منطقه ای پرداخته می شود. لازم به ذکر است، پس از شکل گیری گروه های افراط گرای اسلامی و تروریسم، برخی از کشورهای منطقه از جمله عربستان از آنها جهت تأمین منافع خود حمایت کردند. در واقع، از این دوران به بعد، ملاحظات ایدئولوژیکی نه به عنوان هدف بلکه به عنوان ابزاری جهت حفظ موازنه قوا یا افزایش قدرت مورد استفاده قرار می گرفتند. در اینجا

---

#### 1. Terminal High Altitude Area Defense (THAAD)

به اقداماتی که عربستان برای برقراری موازنه قوا در برابر جمهوری اسلامی ایران انجام داده است، اشاره می‌شود.

#### تهدید محور مقاومت

اصطلاح «محور مقاومت» شامل اتحاد بین جمهوری اسلامی ایران، سوریه، برخی از بازیگران غیردولتی عرب شامل حزب‌الله لبنان و برخی از گروه‌های فلسطینی است که با هدف مبارزه علیه رژیم صهیونیستی، رد سیاست‌های غرب آسیای امریکا و مخالفت با سیاست‌های برخی از رژیم‌های محافظه کار عرب از جمله عربستان شکل گرفته است. به همین جهت است که جمهوری اسلامی ایران تحولات اخیر در سوریه را یک طرح و برنامه‌ریزی از پیش تعیین شده و هماهنگ با سیاست‌های امریکا، رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای عربی مثل عربستان می‌داند. بنابراین، حفظ این محور، برای جمهوری اسلامی ایران از اهمیت راهبردی برخوردار است و شکست یا پیروزی در حفظ آن قطعاً در موازنه قوای منطقه‌ای تأثیرگذار خواهد بود. درخصوص اهمیت محور مقاومت، جناب آقای علی‌اکبر ولایتی، وزیر خارجه پیشین جمهوری اسلامی ایران و مشاور امور بین‌الملل مقام معظم رهبری گفته بود: «آنچه در سوریه در جریان است، اگر چه یک موضوع داخلی است، اما در اصل یک درگیری میان محور مقاومت و دشمنان آن در منطقه و جهان است. جمهوری اسلامی ایران نیز به‌هیچ‌وجه شکستن محور مقاومت را که سوریه نیز جزئی از آن است، تحمل نخواهد کرد (نجفی و عزیزی، ۱۳۹۶: ۷۰). به‌دنبال حادثه ۱۱ سپتامبر و راهبرد امریکا مبنی بر مبارزه با تروریسم و قرارداد گروه‌های مقاومت اسلامی، حماس، جهاد اسلامی و حزب‌الله در فهرست گروه‌های تروریستی، جمهوری اسلامی ایران و سوریه به‌علت حمایت از گروه‌های مذکور، عملاً مورد تهدید امریکا قرار گرفتند. البته جمهوری اسلامی ایران و سوریه از حمایت خود از این گروه‌ها دست برنداشتند و در جنگ ۳۳ روزه رژیم صهیونیستی و حزب‌الله و جنگ ۲۲ روزه رژیم صهیونیستی و حماس از جریان مقاومت اسلامی حمایت بی‌دریغی به‌عمل آوردند (رضازاده و نجفی، ۱۳۹۵: ۱۶۰).

باتوجه به افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در سوریه، کشورهای غربی و برخی از دولت‌های عرب از جمله عربستان و قطر، ترجیح دادند تا به‌گونه‌ای در همکاری با داعش



جلوی پیشروی جمهوری اسلامی ایران را بگیرند. اگرچه کشورهای غربی نیز مدعی هستند که با حمایت‌های مادی و معنوی خود از شورشیان غیرسلفی و غیرجهادی، مخالف حکومت بشار اسد هستند. در واقع اینها مدعی هستند که مخالف گروه تروریستی داعش هستند؛ اما، چون داعش و دیگر گروه‌های سلفی به دنبال تسلط بر عراق و شام هستند، به‌طور غیرمستقیم تأمین‌کننده منافع کشورهای غربی و متحدین منطقه‌ای آنها از جمله عربستان هستند. لذا، کشورهای غربی دست به یک همکاری تاکتیکی با این گروه‌ها جهت غلبه بر سوریه بشاراسد و در نهایت تضعیف قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران زده‌اند (رستمی، ۱۳۹۴: ۱۱۰).

الگوی روابط در مجموعه امنیتی غرب آسیا بیشتر بر مبنای رهیافت واقع‌گرایی شکل گرفته است. با توجه به اینکه همگرایی و همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی بین کشورهای این مجموعه امنیتی نسبت به کشورهای اروپایی و امریکای شمالی به مراتب پایین‌تر است؛ لذا، افزایش قدرت یک بازیگر، تهدید امنیتی برای دیگر بازیگران را به همراه دارد و این امر معمای امنیت را بین این دسته از بازیگران به وجود می‌آورد. جمهوری اسلامی ایران و سوریه در همان اولین روزهایی که جرج بوش، رئیس‌جمهور امریکا، جنگ علیه تروریسم را مطرح کرد و به این بهانه وارد خاک عراق و افغانستان شد؛ آن را تهدیدی علیه ائتلاف راهبردی خود دانستند. پس از تهاجم به عراق در سال ۲۰۰۳ به رهبری امریکا، اتحاد بین جمهوری اسلامی ایران و سوریه به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای افزایش یافت. این دو کشور، سرنگونی دولت صدام حسین را به صورت دوگانه می‌دیدند. از یک طرف، هر دو دولت از سرنگونی دشمن قدیمی خود خوشحال شدند. از طرف دیگر، سرعت این پیروزی‌های کشورهای غربی به رهبری امریکا، ترس و نگرانی را بین جمهوری اسلامی ایران و سوریه در خصوص اینکه هدف بعدی ائتلاف "جنگ علیه ترور" باشند، افزایش داد. در این مقطع، هر دو کشور جمهوری اسلامی ایران و سوریه سعی کردند تا از تغییرات به‌وجودآمده پس از حمله آمریکا و متحدینش به عراق نهایت استفاده را به نفع خود داشته باشند. جمهوری اسلامی ایران سعی کرد تا روابط خود را با اکثریت احزاب سیاسی عراقی به‌ویژه شیعیان گسترش دهد تا دولت جدیدی که در بغداد بر سر کار می‌آید، به‌عنوان یک دشمن در برابر جمهوری اسلامی ایران تلقی نگردد (Goodarzi, 2013: 5).

جمهوری اسلامی ایران و دمشق به هیچ وجه نمی‌خواستند تا یک بی‌دولتی یا جنگ داخلی در عراق رخ دهد تا بر اثر آن نیروهای تحت رهبری امریکا بتوانند بر اوضاع مسلط شوند.

#### تهدید و حمله نظامی علیه شیعیان منطقه

همان‌گونه‌که توضیح داده شد، پس از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر، امریکا به بهانه مبارزه با تروریسم دست به حمله نظامی به خاک افغانستان و عراق زد. در این شرایط با اشغال عراق و از بین رفتن صدام حسین، موازنه قوای سه ضلعی به دو قطبی تبدیل شد. با توجه به از بین رفتن رژیم بعث عراق و انتخابات سال ۲۰۰۶ که نوری المالکی به مقام نخست‌وزیری رسید، جمهوری اسلامی ایران توانست نفوذ بیشتری را در عراق پیدا کند. تا قبل از این، جمهوری اسلامی ایران در محاصره رژیم‌های سنی مانند عراق و عربستان قرار داشت. سقوط صدام و روی کار آمدن دولت شیعی در این کشور به معنای افزایش قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و در نقطه مقابل کاهش قدرت دیگر قدرت‌های منطقه به‌ویژه عربستان است (نورعلی‌وند، ۱۳۹۶: ۲۰).

بهبود وضعیت سیاسی شیعیان عراق بر وضعیت شیعیان منطقه نیز تأثیر گذاشته و باعث شد تا این گروه از مسلمانان از حاشیه خارج شوند و به‌عنوان عامل تأثیرگذار به‌شمار آیند. جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان یک کشور شیعی، در مرکز توجه شیعیان قرار گرفت. همه این مسائل باعث شد تا دیگر قدرت‌های منطقه به‌ویژه عربستان، که ادعای رهبری دنیای عرب، تسنن و جهان اسلام را داشتند، به موازنه‌سازی در برابر جمهوری اسلامی ایران جهت تغییر وضعیت موجود دست بزنند (هراتی، ۱۳۹۴: ۱۶۰).

درواقع، بعد از فروپاشی رژیم بعث در عراق و قدرت‌یابی شیعیان در این کشور، عربستان که خود را بازنده بازی قدرت در عراق جدید می‌دانست، به تنش‌های مذهبی در این کشور دامن زده است، از این‌رو، این کشور به‌همراه هم‌پیمانان خود تلاش کرده تا با افزایش سهم اعراب سنی در ساختار قدرت، از گسترش نفوذ و قدرت گروه‌های شیعی جلوگیری کند. در این راستا، سیاست تسهیل شرایط برای بی‌ثباتی و ناامنی بیشتر عراق را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داده است. ورود بخشی از شورشیان سنی از کشورهای عربی و همچنین

حمایت مالی تسلیحاتی از شورشیان عراق، بخشی از اقدامات عربستان و متحدانش است که چالش پیش روی دولت عراق را دوچندان کرده است (قیاثوندیان و ترکاشوند، ۱۳۹۶: ۱۸۰).

براساس نظریه «بری بوزان»، ساختار امنیتی غرب آسیا به گونه‌ای است که دوستی یک بازیگر با بازیگر دیگر، حتماً موجب خصومت با بازیگر دیگر (طرف سوم) است. لذا حذف یک دشمن و روی کار آمدن دولت شیعی در عراق مسلماً قدرت مانور جمهوری اسلامی ایران را افزایش داده است. همین دوستی جمهوری اسلامی ایران و عراق خصومت عربستان علیه هر دو کشور را در پی داشته است. به همین خاطر است که عربستان از گروه‌های افراطی ضد شیعه در عراق پشتیبانی کرد. براساس دکترین مذهبی وهابیت، شیعیان، دشمنان اسلام به شمار می‌روند و در قلمداد کردن آنها به عنوان رافضی در بسیج افکار عمومی جهت حضور در عراق برای کمک به گروه‌های تروریستی مؤثر بوده است. بنا به گزارشی حدود ۴ تا ۱۰ درصد شورشیان عراق را عناصر خارجی تشکیل می‌دهند که در این میان ۱۲ درصد آنها سعودی هستند. سعودی‌ها اغلب برای حمایت از شورشیان همراه خود پول به عراق می‌برند (هراتی، ۱۳۹۴: ۱۶۰).

این در حالی است که در سال ۲۰۱۵ جمهوری اسلامی ایران چیزی حدود ۱۰۲۶۵ میلیارد دلار هزینه کرده است که در مقابل عربستان رقم بسیار پایینی است. البته، برخی از کارشناسان معتقدند که علت کاهش هزینه‌های نظامی جمهوری اسلامی ایران به خاطر تحریم‌هایی است که اتحادیه اروپا و امریکا بر جمهوری اسلامی ایران اعمال کرده‌اند (Nantiant, 2018: 10).

عربستان تقریباً ۸ برابر جمهوری اسلامی ایران هزینه نظامی داشته است که در منطقه غرب آسیا رتبه نخست را دارد. باتوجه به موازنه قدرتی که بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان وجود دارد، کاملاً مشخص است که عربستان به دنبال افزایش قدرت خود در برابر جمهوری اسلامی ایران است. هدف اصلی عربستان از افزایش هزینه‌های نظامی خود این است تا قدرت خود را در برابر جمهوری اسلامی ایران افزایش دهد. اگرچه وجود تسلیحات نظامی گسترده به صورت بالقوه تهدیدکننده امنیت ملی کشور مقابل است، ولی عربستان علاوه بر این سعی کرده است تا از تسلیحات نظامی خود به صورت بالفعل نیز در دو حوزه حمله به یمن جهت از

بین‌بردن گروه‌های شیعی یمنی و کمک به تروریست‌ها برای از بین بردن متحدین راهبردی جمهوری اسلامی ایران و در نهایت کاهش قدرت جمهوری اسلامی ایران استفاده نماید.

#### نقش رژیم صهیونیستی در تقویت ناامنی و تروریسم در منطقه غرب آسیا

اگرچه مسائل داخلی در منطقه غرب آسیا از قبیل ضعف دولت - ملت‌سازی، اختلافات قومی و مذهبی به صورت بالقوه زمینه‌ساز بحران و ناامنی است، ولی نکته حائز اهمیت این است که این عوامل تحت تأثیر عامل خارجی (نقش قدرت‌های بزرگ مانند امریکا، رژیم صهیونیستی و دیگر بازیگران) تشدید می‌شوند و به صورت بالفعل درمی‌آیند. در واقع، مناطق دیگر دنیا نیز این اختلافات بالقوه را دارا می‌باشند؛ به عنوان نمونه، کشورهای موجود در اتحادیه اروپا، سال‌ها پیش شاهد جنگ‌های مذهبی و اختلافات قومی و نژادی بوده‌اند و کماکان این تقسیم‌بندی‌ها وجود دارد؛ ولی عواملی که باعث بهبود روابط بین کشورهای این منطقه شد، علاوه بر توسعه اقتصادی، عدم مداخله نظامی بازیگران خارج از این منطقه بود. امریکا نه تنها دست به مداخلات مخرب در این منطقه نزد، بلکه با برخی از برنامه‌های خود مانند طرح مارشال زمینه را برای توسعه اروپا فراهم ساخت. رژیم صهیونیستی به عنوان یکی از بازیگران موجود در منطقه غرب آسیا، همواره به دنبال ایجاد درگیری و اختلاف بین شیعه و سنی و تضعیف محور مقاومت بوده است.

رژیم صهیونیستی جهت رسیدن به اهداف منطقه‌ای خود همواره به دنبال ایجاد درگیری بین شیعه و سنی در این منطقه می‌باشد. اساس و موجودیت رژیم صهیونیستی بر پایه بحران و جنگ‌افروزی در منطقه استوار است. دامن‌زدن به جنگ‌های طایفه‌ای و درگیری بین شیعه و سنی و به‌طور کلی سرگرم کردن کشورهای اسلامی به مشکلات داخلی خود و تجزیه کشورهای اسلامی را می‌توان از جمله طرح‌ها و برنامه‌های این رژیم برای منطقه ارزیابی کرد. در واقع، رژیم صهیونیستی با اجرای طرح‌ها در منطقه در تلاش است تا حاشیه امنیتی خود را بالا برده و با مشغول‌سازی کشورهای اسلامی به مشکلات داخلی و درگیر کردن آنها، برنامه‌های خود در منطقه را به اجرا گذارد. بی‌ثباتی‌های داخلی در درون کشورهای عراق و سوریه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز تأثیر منفی می‌گذارد. در واقع این درگیری‌ها باعث می‌شود تا نوک پیکان محور مقاومت که به سمت رژیم صهیونیستی است، به دلیل ظهور نیروهای تکفیری

داعش در کشورهای جبهه مقاومت به سمت آنها کشیده شود. در واقع، گروه‌های نوسلفی خواسته یا ناخواسته در معمای ترسیم‌شده رژیم صهیونیستی برای تضعیف محور مقاومت بازی می‌کنند. افزون‌براین، عملکرد داعش و گروه‌های سلفی - تکفیری، باعث تغییر اولویت تضاد امت اسلامی با رژیم صهیونیستی به سمت داخل جهان اسلام و براساس مبانی مذهبی شده است (حاجی‌مینه و نورائیان اصفهانی: ۱۳۹۶: ۴۵).

#### افزایش مداخله نظامی بازیگران خارج از منطقه به بهانه مبارزه با تروریسم

قدرت‌های بزرگ جهانی منافع خود را صرفاً محدود به منطقه خود نمی‌دانند و حوزه نفوذشان را فراتر از سطح منطقه‌ای تعریف نموده و آن را جهانی تلقی می‌کنند. امریکا و روسیه به‌عنوان دو قدرت بزرگ جهانی در حال رقابت در برخی از مناطق از جمله غرب آسیا می‌باشند. این رقابت و نفوذ در منطقه غرب آسیا از سال‌ها قبل بین این دو کشور وجود داشته و محدود به دوران پس از شکل‌گیری تروریسم در این منطقه نمی‌شود. اگر چه حضور امریکا در منطقه غرب آسیا پس از خروج بریتانیا از منطقه غرب آسیا در سال ۱۹۷۱ شکل گرفت، اما در دوران پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به بهانه مبارزه با تروریسم و طرح غرب آسیای [خاورمیانه] بزرگ نفوذ خود در این منطقه را تعمیق بخشیده است. درخصوص روسیه نیز باید گفت که روس‌ها به‌عنوان یک قدرت بزرگ جهانی منافعی را در منطقه غرب آسیا برای خود تعریف کرده‌اند. همچنین، افزایش نفوذ امریکا باعث شده تا روس‌ها نیز جهت حفظ موازنه قوا با امریکا نفوذ خود در این منطقه را افزایش دهند. بنابراین، در ادامه سیاست خارجی روسیه و امریکا در مجموعه امنیتی غرب آسیا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مورد بررسی قرار می‌گیرد تا مشخص شود که سیاست خارجی این دو قدرت بزرگ با شکل‌گیری تروریسم در قبال این مجموعه امنیتی به چه شکلی بوده است و آیا با دوران قبل از شکل‌گیری تروریسم تغییری در آن رخ داده یا خیر؟

#### سیاست خارجی روسیه در مجموعه امنیتی غرب آسیا

سوریه از سنتی‌ترین متحدان روسیه در منطقه و جزء حوزه نفوذ این کشور است. نفوذ روسیه قبل از زمان جنگ سرد در سوریه وجود داشته و در سال‌های بعد نیز با شدت و ضعف‌هایی همچنان ادامه پیدا کرده است. روسیه همواره به دنبال حفظ ثبات در منطقه غرب

آسیا بوده است. هنگامی که سوریه در سال ۲۰۱۱ دچار بحران داخلی می شود، روسیه علاوه بر اینکه حامی رژیم بشاراسد بود، تلاش کرد تا با مخالفان رژیم اسد نیز تماس برقرار کند تا جلوی خشونت و خونریزی را در خاک سوریه بگیرد. از نظر روس ها چنین تحولاتی در سوریه که تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی می باشد، منجر به اوج گیری افراط گرایی در کل منطقه می شود که برای روسیه نیز تهدیدزاست (اشرفی، ۱۳۹۴: ۵۰).

باتوجه به اینکه امریکا یک قدرت بزرگ در سطح جهانی است و سال ها به عنوان هژمون جهانی شناخته شده است، از قدرت و توان بیشتری در سطح منطقه غرب آسیا نسبت به روسیه برخوردار است. بنابراین، روسیه از توان نظامی و اقتصادی کمتری نسبت به امریکا برای موازنه قوای منطقه ای برخوردار است و همواره سعی در حفظ وضع موجود دارد. ولی روس ها در سال های اخیر نشان داده اند که وقتی بقای سوریه در خطر باشد از نیروهای نظامی خود برای حفظ بقای سوریه نیز استفاده می نمایند.

با پیشروی گروه های تروریستی در خاک سوریه و خطر حمله قریب الوقوع آنها به مناطق تحت کنترل دولت سوریه از جمله استان لاذقیه، که محل استقرار نظامی روسیه در سوریه است، بشاراسد از دولت روسیه تقاضای مداخله مستقیم نظامی در خاک سوریه را جهت مقابله با جبهه النصره و داعش کرد. روس ها نیز پس از بررسی درخواست بشاراسد، در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۵ به صورت مستقیم وارد خاک سوریه شدند. نکته حائز اهمیت این است که چنین مداخله مستقیم نظامی از جانب روسیه پس از حمله اتحاد شوروی به خاک افغانستان در سال ۱۹۷۹ تا کنون بی سابقه بوده است.

البته در مجاب کردن حضور روسیه برای حضور نظامی در سوریه نمی توان نقش شهید حاج قاسم سلیمانی را نادیده گرفت. بنابر نظر برخی از کارشناسان، حاج قاسم سلیمانی علاوه بر حضور موفق و پررنگ خود در میدان نبرد با تروریست ها در عرصه دیپلماسی نیز بسیار زبردست بود. مرحوم حسین شیخ الاسلامی در نقل قولی گفته اند:

حاج قاسم استعداد عجیبی در مذاکره داشت. خیلی نمی توانم درباره اش صحبت کنم، اما بدون شک پوتین یکی از یل های سیاست در دنیا است، ولی سردار سلیمانی توانست پوتین را قانع کند که تو باید در سوریه نیرو بیاوری کنار ما بجنگی. این خیلی کار است. گاهی پیامی

می‌دهی به کسی اما گاهی او را به خط خود می‌آوری. این یعنی دیپلماسی. اینکه اردوغان را قانع کنی، اردوغانی که می‌گویی من می‌خواهم در مسجد امویان نماز بخوانم و با این استدلال با امریکایی‌ها و جنایتکاران همراه شد. چون تمام تروریست‌ها و اسلحه‌هایشان از مرز ناتو به سوریه رفتند. حالا تو اردوغان را قانع کنی که باید بیایی در راه‌حل سیاسی‌اش و جنایت‌ها را متوقف کنی. اگر نه همه چیز را از دست می‌دهی. یک وقتی اردوغان به حاج قاسم می‌گفت تو روی اسب بازنده شرط بسته‌ای و بعد دید که عملاً این‌طور نیست. خیلی مذاکره‌کننده قوی بود و کمبودش حتما احساس می‌شود (<https://basirat.ir/fa/news/319919>).

خبرگزاری رویترز نیز بر نقش حاج قاسم سلیمانی در متقاعد کردن روس‌ها در جولای ۲۰۱۵ جهت حضور در سوریه و کمک به دولت بشاراسد تأکید نموده است. مهم‌ترین موضوع بحث آنها درخصوص چگونگی کمک به سوریه جهت کنترل کامل بر حلب بود (Kelly & Hafezi, 2016).

همچنین، سوریه علاوه بر درخواست حضور مستقیم نظامی روسیه در خاک این کشور، یکی از عمده‌ترین دریافت‌کنندگان تسلیحات روسی در جهان است. براساس گزارش مؤسسه بین‌المللی تحقیقات صلح استکهلم، صادرات سلاح‌های روسی به سوریه در فاصله سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ نسبت به سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶، ۵۸ درصد افزایش داشته است. براساس این گزارش، در سال ۲۰۱۱، سوریه پنجمین خریدار بزرگ تسلیحات روسیه با قراردادی در حدود ۳٫۸ میلیارد دلار بود و روسیه نیز ۷۸ درصد از واردات سوریه را در پنج سال گذشته تأمین کرده است (عزیزی و نجفی، ۱۳۹۶: ۷۰).

ازجمله دلایل دیگر اهمیت سوریه برای روسیه می‌توان به ملاحظات نظامی - امنیتی اشاره کرد. پایگاه دریایی طرطوس، اصلی‌ترین انگیزه نظامی روسیه در جهت‌گیری درقبال سوریه است. اگرچه بندر طرطوس هم‌اکنون بیشتر پایگاهی برای سوخت‌گیری است و همچنین به دلیل سه دهه عدم سرمایه‌گذاری در آن، از فایده کمی برای ناوگان دریایی برخوردار است، اما این بندر نمایانگر جای پای برای روسیه در آب‌های شرقی دریای مدیترانه است؛ به طوری که روسیه از این طریق می‌تواند احساس کند که در منطقه پایگاهی دائمی دارد. این

بندر از موقعیت راهبردی فوق‌العاده‌ای برخوردار است و می‌تواند عملیات نظامی روسیه در غرب آسیا، شمال آفریقا و حتی اروپا را هدایت کند (عزیزی و نجفی، ۱۳۹۶: ۷۵).  
 بعد دیگر ملاحظات امنیتی روسیه در سوریه، به مسائل هویتی و فرهنگی مربوط می‌شود. روس‌ها همواره نگران نفوذ افراط‌گرایی اسلامی و تروریسم در درون خاک کشور خود به‌ویژه مناطق مسلمان‌نشین و قفقاز می‌باشند. در نگاه مقامات کرملین، تهدیدات اسلام‌گراهای رادیکال در داخل مرزهای روسیه و همچنین بین کشورهای مستقل‌شده از درون جمهوری سابق شوروی، یک چالش مهم امنیتی است که باید جلوی آن گرفته شود. به‌همین خاطر، روسیه از دولت بشاراسد حمایت می‌نماید تا تروریسم در داخل خاک سوریه از بین برود و از گسترش نفوذ افراط‌گرایی و تروریسم در خاک روسیه و نواحی تحت نفوذ آن در آسیای مرکزی و قفقاز جلوگیری نماید.

#### سیاست خارجی امریکا در مجموعه امنیتی غرب آسیا

سیاست خارجی امریکا در دوران جنگ سرد در منطقه غرب آسیا بیشتر براساس حفظ وضع موجود جهت جلوگیری از نفوذ اتحاد جماهیر شوروی بود. در دوران پس از جنگ سرد و به‌ویژه پس از رخ‌دادن حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و شکل‌گیری تروریسم در مجموعه امنیتی غرب آسیا، سیاست خارجی امریکا نیز از حفظ وضع موجود به تغییر وضع موجود به بهانه‌های مختلف از قبیل ترویج دموکراسی و از بین بردن تروریسم بوده است. در واقع، امریکا پس از فروپاشی شوروی به دنبال یک دگرسازی در منطقه غرب آسیا بود تا به این بهانه بتواند در منطقه غرب آسیا نفوذ خود را حفظ نماید (فلاح‌نژاد، ۱۳۹۷: ۱۸).

این امر باعث شد تا امریکا یک سیاست خارجی تهاجمی را در قبال افغانستان و عراق در سال‌های اول پس از حادثه ۱۱ سپتامبر اتخاذ نماید. پس از آن نیز در سال ۲۰۱۴ به بهانه شکل‌گیری گروه تروریستی داعش به جنگ‌های نیابتی و حضور مستقیم نظامی در عراق و سوریه دست زد.

حملات ۱۱ سپتامبر و ضرورت‌های ناشی از جنگ با تروریسم، امریکا را بر آن داشت تا به ارزیابی مجدد سیاست خارجی خود بپردازد. سیاست خارجی امریکا در دوران جنگ سرد تا مدت‌ها معطوف به حمایت و پشتیبانی از رژیم‌های اقتدارگرایی بود که حافظ منافع واشنگتن



در منطقه بودند. اما پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، با توجه به خطر تروریسم و تقویت و تحرک بیشتر گرایش‌های ضد امریکایی، سیاست‌مداران کاخ سفید را به آغاز رویکرد امنیتی به‌جای حفظ ثبات در منطقه غرب آسیا کشاند. در واقع، سیاست خارجی نومحافظه‌کاران در امریکا کاملاً تهاجمی و گسترده بود و در این زمینه غرب آسیا اولین قربانی این سیاست تهاجمی شد. امریکا در راستای نظریه واقع‌گرایی تهاجمی احساس کرد که تروریسم که به اعتقاد امریکا منشأ آن غرب آسیا است، باعث آناشیک‌شدن عرصه بین‌المللی می‌گردد و امنیت کشورهای جهان بالاخص قدرت‌های جهانی را به خطر می‌اندازد. دلیل دیگر امریکا سلاح‌های کشتار جمعی کشورهای منطقه غرب آسیا و تلاش آنها برای دستیابی به این سلاح‌هاست و معتقد است که دستیابی کشورهای همچون عراق، که مشروعیت بین‌المللی ندارند، به این‌گونه سلاح‌ها موجب به‌خطراتادن موقعیت هژمونی امریکا در صحنه بین‌المللی می‌گردد (فلاح‌نژاد، ۱۳۹۷: ۱۸).

تغییر سیاست خارجی امریکا از حفظ وضع موجود به تغییر وضع موجود در غرب آسیا وقتی شروع شد که این کشور نسبت به شهروندان غرب آسیا به‌ویژه سعودی‌ها و رژیم طالبان حاکم بر افغانستان در دست داشتن در حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مشکوک شد. در واقع، امریکا بر این اساس سیاست خارجی ثبات‌محور خود را در غرب آسیا به سیاست خارجی «تغییرمحور» تبدیل کرد. بنابراین، امریکا به این بهانه توانست سیاست خارجی تجدیدنظرطلبانه خود را نسبت به تغییر رژیم‌های غیردوست خود در غرب آسیا اعمال کند تا از این طریق، منافع راهبردی و امنیت ملی امریکا تأمین شود (فلاح‌نژاد، ۱۳۹۷: ۱۸).

استدلال امریکا از اجرای پروژه‌هایی مانند طرح غرب آسیا [خاورمیانه] بزرگ و ترویج دموکراسی در منطقه غرب آسیا در واقع این بود که شهروندان رژیم‌های اقتدارگرا در این منطقه، به‌خاطر اعمال سرکوبگری توسط دولت‌های خود دچار سرخوردگی شده‌اند. این سرخوردگی باعث می‌شود تا آنها عضو گروه‌های تروریستی شوند. لذا، با ترویج دموکراسی می‌توان مانع شکل‌گیری تروریسم در این منطقه شد. به‌عنوان نمونه، امریکا به عراق حمله کرد تا با سرنگونی رژیم صدام‌حسین، که به منبع عظیم شرارت تبدیل شده بود، عراق را به یک

#### 1. Change-Centric

نمونه موفق دموکراسی و سرمایه‌داری در منطقه تبدیل کنند. امریکا به دنبال طرح دومینو در منطقه نیز بود. یعنی با دموکراسی‌سازی در عراق دیگر رژیم‌های اقتدارگرا در منطقه نیز فرو می‌ریزند و دموکراسی‌سازی در این کشورها نیز شکل می‌گیرد.

#### حضور نظامی گسترده امریکا در مجموعه امنیتی غرب آسیا

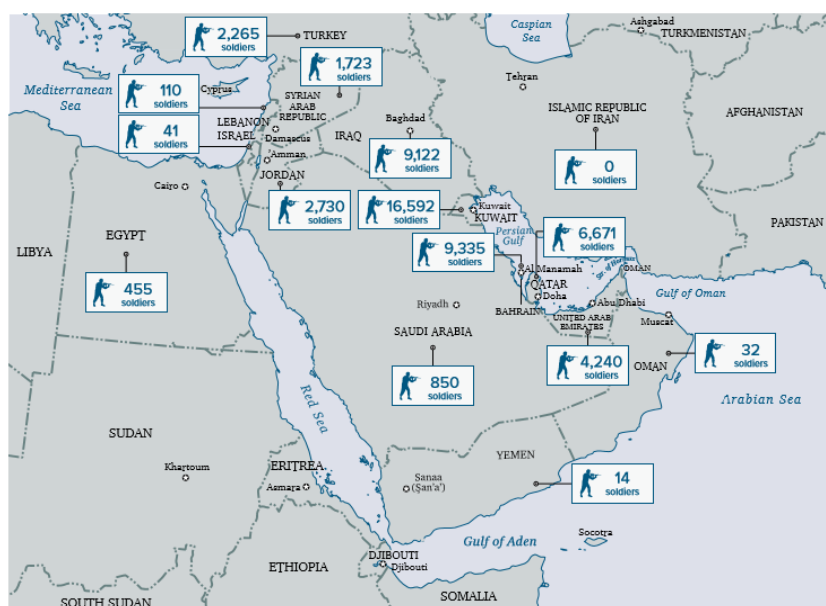
امریکا دارای منافع سیاسی (حمایت از رژیم صهیونیستی) اقتصادی (تسلط بر منابع نفتی این منطقه) و نظامی (فروش تسلیحات نظامی به کشورهای این منطقه) می‌باشد. با حضور تروریسم در این مجموعه امنیتی، میزان فروش تسلیحات امریکا به برخی از کشورهای این منطقه بیشتر شد. طی سال‌های گذشته امارات متحده عربی و عربستان قراردادهای کلان چند میلیارد دلاری با امریکا، فرانسه و برخی دیگر از کشورها منعقد کرده‌اند. قراردادهایی که به‌ویژه از سال ۲۰۰۲ به بعد افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند. به‌همین دلیل، سالانه بخش قابل توجهی از تولید ناخالص داخلی صرف هزینه‌های نظامی می‌شود که بازار مناسبی را به روی امریکا گشوده است. رشد هزینه‌های نظامی غرب آسیا در سال ۲۰۰۷ نسبت به سال ۱۹۹۸ در حدود ۶۲ درصد بوده است. به نوشته روزنامه نیویورک تایمز، امریکا در سال ۲۰۰۸ بیش از ۴۸ میلیارد دلار انواع جنگنده و تسلیحات مختلف را به کشورهای در حال توسعه فروخت که مهم‌ترین خریداران آن امارات متحده عربی (۹/۷ میلیارد دلار)، عربستان (۸/۷ میلیارد دلار)، و مراکش (۴/۵ میلیارد دلار) بوده‌اند.

از اوایل دهه ۱۹۸۰ روند ساخت و توسعه پایگاه‌های نظامی امریکا در منطقه غرب آسیا آغاز و پس از جنگ اول و دوم خلیج فارس تشدید شد. در دوران پس از فروپاشی شوروی، «کالین پاول»<sup>۱</sup> به‌عنوان رئیس ستاد مشترک وقت ارتش امریکا طرح جدیدی را به‌عنوان راهنمای دفاعی امریکا برای دوران بعد از جنگ سرد منتشر کرد. براساس این طرح، امریکا از این به بعد باید سامانه نظامی خود را به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی کند که توان مقابله با تهدیدهای پراکنده و متنوع در سطح منطقه غرب آسیا را داشته باشد. در مجموع ساختار دفاعی امریکا به‌گونه‌ای طراحی شد که بتواند در دو جنگ منطقه‌ای هم‌زمان شرکت کند. بتدریج پایگاه‌های زمینی، دریایی و هوایی در تمامی کشورهای جنوبی حاشیه خلیج فارس و دریای عمان تأسیس

1. Colin Powell

و باتوجه به بحران‌های منطقه‌ای و نوع عملیات انجام‌شده مانند عراق و افغانستان تجهیز و بهسازی شدند (چمنکار، ۱۳۸۹: ۱۸۰).

در شکل ذیل (شکل ۱)، تعداد نیروهای نظامی امریکا در منطقه غرب آسیا در سال ۲۰۱۷ نشان داده شده است که مؤید حضور نظامی گسترده این کشور در این منطقه است.



شکل ۱. تعداد نیروهای نظامی امریکا در کشورهای غرب آسیا در سال ۲۰۱۷

Sourc: [https://www.sipri.org/sites/default/files/2018-11/yb\\_18\\_summary\\_en.pdf](https://www.sipri.org/sites/default/files/2018-11/yb_18_summary_en.pdf)

بعد از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ امریکا بعد نظامی سیاست خارجی خود را گسترده‌تر ساخت. امریکا در توجیه وجود تروریسم به‌عنوان یک تهدید و دشمن منافع خود، ضرورت حفظ و افزایش قدرت نظامی خود را مطرح کرد (محمدی، ۱۳۸۱: ۱۱۰). امریکا در این دوران به دو اقدام اساسی دست زد:

۱. توسعه زمینه‌های لازم برای حضور نظامی نیروهای امریکایی در کشورهایی که رابطه نزدیکی با امریکا دارند. این امر شامل تهیه و تجهیز پایگاه‌ها، ایستگاه‌ها، بنادر، فرودگاه‌ها و

مراکز راهبردی می‌باشد که در یک عملیات نظامی به‌کار می‌آیند. حتی کشورهایی که پیش از این رابطه نزدیکی با امریکا نداشتند، در مواردی چون استفاده از فضای کشور، پهلوگیری ناوگان نظامی در بنادر، در اختیار گذاشتن فرودگاه‌ها، سوخت‌رسانی، تعمیر و نگهداری تسلیحات و غیره به امریکا کمک نموده و در مانورهای مشترک شرکت می‌کنند.

۲. افزایش بی‌سابقه پایگاه‌های نظامی مرکزی، به‌طوری‌که تنها در منطقه خلیج فارس پنج پایگاه نظامی عمده امریکایی وجود دارد. اهمیت این پایگاه‌ها به‌واسطه آن است که از مراکز عملیاتی اصلی نظامی شده‌اند. این پایگاه‌ها دارای استقلال نسبی و توانایی پشتیبانی از عملیات ضربتی هوایی، زمینی و دریایی هستند.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

باتوجه به اهمیت یافتن نظریه‌های منطقه‌گرایی و نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای، توجه به مناطق بیش‌ازپیش گسترش پیدا کرد. مجموعه امنیتی غرب آسیا به‌عنوان یکی از مناطق یازده‌گانه‌ای است که توسط «بری بوزان» و «ال وور» تقسیم‌بندی شده است. این مجموعه امنیتی باتوجه به برخی از متغیرهای درون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، همواره دستخوش جنگ و درگیری بوده است. به‌طوری‌که الگوی روابط حاکم بر این مجموعه امنیتی، از نوع الگوی روابط دشمنی بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و با شکل‌گیری یک دولت شیعی با ساختار حکومتی دموکراتیک، زنگ خطری برای رژیم‌های متصلب و پادشاهی منطقه به‌ویژه عربستان شکل گرفت. بنابراین، در این دوران یک نوع الگوی روابط دشمنی از نوع مبارزه ایدئولوژیکی شکل گرفت. مسائلی از قبیل برتری نژاد عرب در قالب راهبرد پان‌عربیسم، شیعه‌هراسی، سلفی‌گرایی و موارد دیگر در این دوران نمود بیشتری داشتند و روابط دشمنی مابین کشورها به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران و عربستان حول این محورها شکل می‌گرفت.

با شکل‌گیری تروریسم در درون مجموعه امنیتی غرب آسیا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حملات امریکا به افغانستان و عراق به‌بهانه مبارزه با تروریسم و پس از آن حضور نظامی آن در سوریه، باعث تغییر الگوی روابط دشمنی از ایدئولوژیکی به نظامی شد. پس از سقوط صدام در عراق و روی‌کار آمدن دولت شیعی در این کشور، روابط عراق و جمهوری

اسلامی ایران رو به گسترش نهاد و عراق به‌عنوان متحد راهبردی جمهوری اسلامی ایران شناخته شد. این امر باعث شد تا عربستان برای حفظ موازنه قوا در برابر جمهوری اسلامی ایران، از گروه‌های سلفی و تروریستی در منطقه حمایت مالی و نظامی بنماید، به‌گونه‌ای که طبق تحقیقات به‌عمل‌آمده بین کشورهای منطقه غرب آسیا، اتباع عربستانی بیشترین تعداد عضویت در گروه تروریستی داعش را داشته‌اند. بنابراین، ملاحظه می‌شود که عربستان برای موازنه‌سازی در برابر جمهوری اسلامی ایران، از گروه‌های تروریستی حمایت کرده است. علت این امر نیز به این خاطر است که گروه‌های تروریستی متحدین راهبردی جمهوری اسلامی ایران را مورد هدف قرار داده‌اند و این امر تأمین‌کننده امنیت عربستان و حفظ موازنه قوا برای این کشور است.

تأثیر تروریسم در مجموعه امنیتی غرب آسیا محدود به دولت‌ها و قدرت‌های بزرگ این منطقه نمی‌شود، بلکه قدرت‌های بزرگ خارج از منطقه مانند آمریکا و روسیه را نیز درگیر کرده است. با ورود تروریست‌ها به خاک سوریه و مورد تهدید قرارگرفتن ملاحظات نظامی - امنیتی روسیه، به‌ویژه پایگاه نظامی طرطوس، روس‌ها را بر آن داشت تا به دخالت مستقیم نظامی در خاک سوریه بپردازند. همچنین، دلیل دیگر حضور نظامی و حمایت روسیه از سوریه به مسائل سیاسی و فرهنگی مربوط می‌شود. روس‌ها همواره نگران نفوذ تروریسم و افراط‌گرایی به کشورهای مسلمان آسیای مرکزی و قفقاز هستند؛ لذا، درصدد هستند تا تروریسم در درون منطقه غرب آسیا از بین برود. در نقطه مقابل روس‌ها، آمریکا قرار دارد که این کشور به‌بانه مبارزه با تروریسم حضور نظامی خود در منطقه غرب آسیا را گسترش داده است. آمریکا در دوران جنگ سرد به‌دنبال حفظ وضع موجود در غرب آسیا بود، اما پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ و شکل‌گیری تروریسم در سال ۲۰۰۱ آمریکا به‌دنبال شکل‌دادن به یک "دگر" جهت تداوم مداخلات خود در غرب آسیا بود. آمریکا به‌بانه مبارزه با تروریسم به حملات نظامی گسترده در خاک افغانستان و عراق دست زد و پس از آن نیز به‌بانه مبارزه با گروه تروریستی داعش وارد خاک سوریه شد.

بنابراین، ملاحظه می‌شود که با شکل‌گیری تروریسم در درون مجموعه امنیتی غرب آسیا، برخی از کشورها مانند روسیه، جمهوری اسلامی ایران و متحدین راهبردی منطقه‌ای آن مانند

عراق، سوریه، حزب‌الله و دیگر گروه‌های شیعی دست به دفاع نظامی در برابر گروه‌های تروریستی زدند؛ چون این گروه‌های تروریستی دقیقاً امنیت این بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را مورد هدف قرار داده بودند. در نقطه مقابل، تروریسم تأمین‌کننده امنیت و منافع برخی دیگر از کشورهای منطقه مانند رژیم صهیونیستی، عربستان و متحدین آن و آمریکا به‌عنوان بازیگر خارج از منطقه می‌باشد. این امر باعث شد تا این کشورها نیروهای نظامی و کمک‌های مالی خود را از تروریست‌ها جهت از بین بردن قدرت جبهه مقابل دریغ نکنند. به‌طورکلی، همان‌گونه که توضیح داده شد، تروریسم باعث تداوم الگوی روابط دشمنی در منطقه غرب آسیا از طریق تقویت ملاحظات نظامی بین قطب‌های قدرت این مجموعه امنیتی شد.

برای جلوگیری از شکل‌گیری پدیده‌هایی مانند تروریسم و دیگر عوامل اختلاف‌زا بین کشورهای مجموعه امنیتی غرب آسیا پیشنهاد می‌شود زمینه‌های همگرایی بین این کشورها فراهم شود تا هزینه درگیری و نزاع منطقه‌ای بالا برود.

پیشنهاد می‌شود جمهوری اسلامی ایران به دنبال افزایش قدرت خود در حوزه اقتصادی بپردازد تا مانع شکل‌گیری موازنه‌سازی از ناحیه دیگر قطب قدرت این منطقه شود. در واقع، جمهوری اسلامی ایران علاوه بر افزایش قدرت نظامی در برابر عربستان بهتر است به دنبال افزایش قدرت اقتصادی خود نیز باشد تا هم موازنه در برابر عربستان حفظ شود و هم مانع شکل‌گیری معمای امنیت شود.

## منابع

## فارسی

۱. اشرفی، اکبر (۱۳۹۴)، سیاست خارجی روسیه و امریکا نسبت به بحران سوریه، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال هشتم، ش ۳۲: ۶۵ - ۴۳.
۲. بوزان، بری و ویور، آلی (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. پایگاه خبری بصیرت، از اعتراف پنتاگون تا اظهارات جو بایدن، (۱۳۹۸/۱۱/۰۵).  
<https://basirat.ir/fa/news/319919>
۴. چمنکار، محمدجعفر (۱۳۸۹)، آرایش نظامی امریکا در منطقه خلیج فارس، فصلنامه مطالعات غرب آسیا، سال ۱۷، ش ۴: ۶۴ - ۳۵.
۵. خضری، احسان؛ صفوی، سیدحمزه و پرهیزکار، امین (۱۳۹۴)، ریشه‌یابی منازعات جمهوری اسلامی ایران و عربستان (مطالعه موردی سه کشور عراق، بحرین و یمن)، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌الملل، سال دوم، ش ۲۳: ۲۰۷ - ۱۷۹.
۶. رستمی، محمدرضا (۱۳۹۴)، جریان‌ات افراطی و تکفیری در منطقه و راهکارهای مقابله با آنها باتوجه‌به نقش غرب آسیایی روسیه، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌ونهم، ش ۱: ۱۲۲ - ۹۷.
۷. سیفی، عبدالمجید و پورحسن، ناصر (۱۳۹۵)، موازنه همه‌جانبه و ائتلاف‌سازی عربستان درقبال جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، سال دوم، ش ۲۶: ۱۰۸ - ۸۳.
۸. شریعتی، شهروز و وکیلی، بهنام (۱۳۹۶)، واکاوی تأثیر تروریسم بر هژمونی و قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ششم، ش ۲۲: ۶۷ - ۴۲.
۹. فلاح‌نژاد، علی (۱۳۹۷)، امریکا، دموکراسی و غرب آسیا (از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا دوره ترامپ)، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، ش ۳: ۲۶ - ۱.
۱۰. قیاثوندی، فاطمه و ترکاشوند، جلال (۱۳۹۶)، امریکا، جنگ‌های نیابتی و امنیت غرب آسیا، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، ش ۴: ۲۰۵ - ۱۶۷.
۱۱. متقی، افشین (۱۳۹۳)، واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان بر پایه نظریه سازه‌نگاری، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، ش ۱۲: ۱۶۱ - ۱۴۱.
۱۲. محمدی، سامان و زاکریان، مهدی (۱۳۹۸)، ابعاد واقع‌گرایانه و هویتی سیاست‌های عربستان درقبال تحولات سوریه، فصلنامه علمی مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، ش ۲: ۱۰۲ - ۷۵.
۱۳. محمدی، منوچهر (۱۳۸۱)، ۱۱ سپتامبر و پیامدهای آن، فصلنامه مطالعات بسیج، سال هشتم، ش ۱۷: ۱۱۹ - ۹۸.

۱۴. مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۴)، سیاست‌گذاری موازنه منطقه‌ای در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان، فصلنامه سیاست، سال سوم، ش ۴: ۱۰۸۷ - ۱۰۶۸.
۱۵. نجفی، سجاد و رضازاده، میثم (۱۳۹۵)، جایگاه سوریه در سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۵ - ۲۰۱۱)، مجله سیاست دفاعی، سال بیست و چهارم، ش ۹۵: ۱۴۵ - ۱۹۰.
۱۶. نجفی، مصطفی و عزیزی، حمیدرضا (۱۳۹۶)، آینده شراکت جمهوری اسلامی ایران و روسیه در بحران سوریه، فصلنامه رهیافت سیاسی بین‌المللی، سال نهم، ش ۲: ۹۵ - ۶۷.
۱۷. نصری، قدیر (۱۳۸۹)، سه فرمول کلیدی برای درک منطق منازعه در غرب آسیا از دیدگاه باری بوزان، مطالعات استراتژیک غرب آسیا، سال دوم، ش ۵: ۱۵ - ۱.
۱۸. نورعلی‌وند، یاسر (۱۳۹۶)، عربستان و تلاش برای موازنه‌سازی مجدد در برابر جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم، ش ۱: ۳۲ - ۸.
۱۹. ونت، الکساندر (۱۳۸۶)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
۲۰. هراتی، محمدجواد؛ سلیمانی، رضا و عبادی، عبدالواحد (۱۳۹۴)، بازتاب نظم سیاسی جدید عراق بر روابط دوجانبه ایران و عربستان، فصلنامه سیاست جهانی، سال چهارم، ش ۳: ۱۹۶ - ۱۴۹.

#### انگلیسی

1. Addis, Casey, Blanchard, Christopher & Others (2013), "Iran: Regional Perspectives and U.S. Policy", Congressional Research Service.
2. Ebru, Vural (2010), "The Middle East as a regional security complex: continuities and changes in Turkish foreign policy under the jdp rule", In Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Master of Science in European Studies.
3. Goodarzi, Jubin M. (2013), "Syria and Iran: Alliance Cooperation in a Changing Regional Environment", Middle Eastern Studies/Ortadogu Etütleri, Vol, No, 2.
4. Kelly, Lidia & Hafezi, Parisa (2016), "Iran's Soleimani in Russia for talks on Syria, missiles: sources," Reuters: <https://www.reuters.com/article/us-russia-iran-soleimani-idUSKCN0XC0TR> April 15, 2016.
5. Nantian, Flurant (2018), Trend in World Military Expenditure, 2018, SIPRI Fact Sheet, PP 1-12.
6. Perlo, Freeman & sam, et al (2016), "Trends in World Military Expenditure 2015", Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI).